

یالطیف

مدیریت آموزش و پرورش منطقه ۱

دبیرستان غیر انتفاعی علامه طباطبایی (ره)

مراسم و جشن های ایران باستان

دبیر راهنما: جناب آقای صادقی

محقق: پدram

سال تحصیلی ۱۳۸۶-۸۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به ...

پدر و مادر عزیزم و معلم مهربانم

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
فصل اول: جشن ها و کردیهائی های ملی ایران باستان.....	۳
فصل دوم: نوروز و آیین های آن.....	۱۳
فصل سوم: جشن زنانه می سیزده بدر.....	۱۷
فصل چهارم: چهارشنبه سوری و آیین های آن.....	۲۲
فصل پنجم: جشن سده.....	۲۶
فصل ششم: جشن اسپندارمگان.....	۲۸
فهرست منابع و مآخذ.....	۱۴۲

مقدمه

جشن و سرور شایعترین عامل گرمابخشی به محفل آدمیان است. از روزهای آغازین تشکیل اجتماعات بشری، انسانها اعمالی را میان خود رایج ساختند و با گذشت زمان آن را جزئی از رسوم و عادت هایشان قرار دادند و به نسلهای بعد از خود انتقال داده اند. ایران کنونی که در گذشته با نامهایی چون ((آیرانه و بجه)) و ((پارسه)) خوانده می شد منزلگاه اقوام آریایی واقع شد. این قوم در بطن فرهنگ خودش حاوی و ناقل یک تمدن پربار بود و بسیاری از عادات جالب را در اعتقادات و اجتماع خود داشت. آریاییان غم و اندوه را نمی شناختند و با آن بیگانه بودند و در عوض شادی و سرور در اجتماع اقوام آریایی مقوله ای شایع بود. زندگی در اجتماع آریایی رنگ شادی داشت از این رو جشن های ملی و آیین های محلی فراوانی در تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران مرسوم شد که آن را از سایر فرهنگها متمایز کرد.

در تمدن های دیگر ادوار کهن ما این رسوم را کمتر مشاهده می کنیم. پس از اسلام غم و شادی در کنار یکدیگر و بطور توأمان وارد فرهنگ ایرانیان شد و یک سلسله تغییرات با توجه به دستورات محتوایی اسلام در نحوه ی اجرا و اعتقاد به این رسوم داده شد.

جشن‌ها و گردهمایی‌های ملی ایران باستان

۱- ویژگی‌های عمومی جشن‌های ایرانی

بررسی جشن‌های ایرانی و زمان برگزاری آنها نشان‌دهنده ویژگی‌هایی مشترک در میان همه آنهاست. نخست اینکه تقریباً همگی در پیوند با پدیده‌های طبیعی و کیهانی و اقلیمی هستند و به همین دلیل کوشش شده است تا زمان برگزاری آنها هر چه بیشتر با تقویم طبیعی منطبق باشد.

دوم اینکه تقریباً هیچکدام برگرفته از دستورهای دینی نیستند. با اینکه همواره پیروان ادیان گوناگون تلاش کرده‌اند که برخی از آنها را مراسم دینی خود معرفی کنند؛ اما نمی‌توان آنها را متعلق به هیچ دینی دانست.

سومین ویژگی گردهمایی‌ها و مراسم ایرانی در این است که با سرور و شادی همراه هستند و غم و اشک و گریه در آنها جایی ندارد. حتی مراسم عید «بمو» در میان مانویان که اتفاقاً همزمان با روز جانباختن مانی بوده، همراه با سرود و شادی برگزار می‌شده است.

چهارمین ویژگی جشن‌ها و مراسم ایرانی در احترام و پاسداشت همه مظاهر طبیعت است. در هیچکدام آیین‌های ایرانی اثری از خشونت و بدرفتاری نسبت به گیاهان و حیوانات دیده نمی‌شود. بلکه حتی با آیین‌هایی همراه است که به انگیزه پاکیزگی و پاسداری از محیط زیست برگزار می‌شود. بگذریم از اینکه امروزه، روز سیزده‌بدر، برآستی روز سوگ طبیعت و تخریب و تباهی و آلودگی آن شده است. بر این باورم که برای ایزد بانوی زمین، روز سیزده‌بدر غم‌انگیزترین روزهای سال است.

ویژگی پنجم، پیوند ناگسستنی جشن‌های ایرانی با آتش است. حتی اگر آن جشن پیوند چندانی با آتش نداشته باشد، اما عموماً اخگری کوچک به آن رسمیت و تقدسی بیشتر می‌بخشد.

ششمین ویژگی عمومی جشن‌ها و مراسم ایرانی چنین است که با زادروز یا سالمرگ کسی در پیوند نیست و آنگونه که از متون کهن همچون شاهنامه بر می‌آید، برای ایرانیان زادروز کسی اهمیتی فراوان نداشته و به ندرت آنرا ثبت می‌کرده‌اند؛ چرا که هر کسی در روزی زایش یافته و در روزی در

می‌گذرد. آنچه برای ایرانیان با ارزش بوده و آنرا ثبت کرده و گاه جشن می‌گرفته‌اند، «انجام کاری بزرگ» بوده است که نمونه‌های آنرا در شاهنامه فردوسی می‌بینیم. می‌دانیم که فردوسی نیز تنها به ثبت زمان پایان کار بزرگ خود که همانا «سرایش شاهنامه» باشد، بسنده کرده و از یادآوری صریح زادروز خود خودداری کرده است.

هفتمین ویژگی‌های عمومی در گستردگی مراسم است. ایرانیان جشن‌ها و آیین‌های میهنی خود را به گونه‌ای یکپارچه و با همبستگی و همزیستی شگفت‌انگیزی برگزار کرده و تفاوت‌های قومی و دینی و زبانی را عامل بازدارنده این یگانگی نمی‌دانسته‌اند. آیین‌های ایرانی متعلق به همه ایرانیان است و همه برای نگاهبانی از آن کوشیده‌اند. کسانی که با تعصب‌های نابجای دینی یا قومی نقش خود در پاسداری فرهنگ ایران بیشتر از دیگران می‌دانند، به این همبستگی باشکوه مردمان ایرانی آسیب می‌زنند.

۲- گاهنمای جشن‌ها و مناسبت‌های ملی ایران

این گاهنما برابر و مطابق با گاهشماری ملی ایران^۱ است که با تغییر مبدأ سالشماری، با نام «هجری خورشیدی/شمسی شناخته می‌شود و می‌توان بدون هیچگونه تغییری در همه سال‌ها از آن بهره‌برداری کرد.

فروردین ماه

یکم فروردین / اورمزد روز روز جشن بزرگ «نوروز» در اعتدال بهاری و آغاز فصل بهار. نوروز و آغاز سال نو، مناسبت‌های جداگانه‌ای هستند که با یکدیگر همزمان شده‌اند. نمونه‌های دیگری از آغاز سال نو در ادامه گاهنما خواهد آمد.

در سغد باستان (و امروزه در میان ارمنیان) از نوروز با نام «نوسرد/ نوسرد/ نوسرد» یاد می‌شده است که معنای «سال نو» را می‌دهد. (در اوستایی «سَرِدَه» به معنای سال خورشیدی). در بدخشان با نام «شگون بهار»، در «شُغنان» (در تاجیکستان در کرانه رود «پنج») بنام «خِدر ایام» (بزرگترین روزها) و در بابل باستان و در نخستین روز ماه «نیسان» بنام جشن «آکیتو» (سومری «زگموک») شناخته می‌شده است.

با شکوه‌ترین مراسم نوروزی، امروزه با نام‌های «سیرلاله (جشن گل لاله) // جَنده بالا (بالا کردن درفش)» در شهر مزارشریف افغانستان (آریانای باستان) و در نزدیکی بلخ کهن، همراه با برافراشتن درفشی برگرفته از درفش کاپویانی

^۱ شهریاری

ایران، برگزار می‌شود. این آیین با انبوهی از ترانه‌خوانی‌ها، بازی‌ها و مراسم دیگر همراه است. آیین‌های پیش از فرا رسیدن نوروز نیز فراوان و پر اهمیت هستند (← اسفندماه).

ششم فروردین / خرداد روز روز «امید»، روز «اسپیدا نوشت» یا روز «نوروز بزرگ» (این نام جدیدتر است). از روزهای خجسته ایرانیان، همراه با شادی و آب‌پاشی، و آغاز سال نو در تقویم سُغدی و خوارزمی.

در متن پهلوی «ماه فروردین، روز خرداد» رویدادهای بسیاری به این روز منسوب شده است؛ از جمله: پیدایی کیومرث و هوشنگ، رویدادن مشی و مشیانه، تیراندازی آرش شیواتیر، غلبه سام نریمان بر اژدهاک، پیدایی دوباره شاه کیخسرو (از جاودانان در باورهای ایرانی) و همپُرسگی زرتشت با اهورامزدا. در برخی منابع، زادروز زرتشت نیز به این هنگام منسوب است. نام «روز امید» بخاطر انتظار پیدایی دوباره کیخسرو و دیگر جاودانان و نجات‌بخشان (سوشیانت‌ها)، به این روز داده شده است.

نام «اسپیدا نوشت»، از آیین نامه‌نویسی در این روز گرفته شده است که آگاهی بیشتری از آن در دست نیست. گمان می‌رود با پیام‌های شادباش نوروزی در پیوند باشد.

دهم فروردین / آبان روز جشن «آبانگاه»، نخستین آبان‌روز سال و به روایت «برهان قاطع» انجام جشنی به همین نام، همراه با آب‌پاشی و انتظار بارش باران.

سیزدهم فروردین / تیر روز جشن «سیزده‌بدر»، نخستین تیرروز سال و آغاز کشاورزی در سال نو. آیین نخستین روز کشت‌وکار با گردآمدن در زمین زراعی و آرزوی بارش باران و فرارسیدن سالی خوب و خرم.

در سیستان در این روز به زیارت نیایشگاه بسیار کهن و پر رمز و راز «خواجه غلطان» در بالای کوه «خواجه» و در میانه دریاچه «هامون» می‌روند. (← آخرین روز سال)

هفدهم فروردین / سروش روز هنگام جشن «سروشگان» یا جشن «هفده‌روز» در ستایش «سَرَوَشَه / سروش»، ایزد پیام‌آور خداوند و نگاهبان «بیداری»؛ روز گرامیداشت «خروس» و به ویژه خروس سپید که از گرمی‌ترین جانوران در نزد ایرانیان بشمار می‌رفته و به سبب بانگ بامدادی، نماد سروش دانسته می‌شده است.

نوزدهم فروردین / فروردین روز جشن «فروردینگان»، جشن گرامیداشت فرورهر / فرَوَهَر در گذشتگان.

اردیبهشت ماه

دوم اردیبهشت / بهمن روز جشن گردآوری گل‌ها و گیاهان دارویی از صحرا.

سوم اردیبهشت / اردیبهشت روز جشن «اردیبهشتگان»، جشنی در ستایش و گرامیداشت «اردیبهشت»^۱ به معنای «بهترین راستی» و بعدها نام یکی از امشاسپندان (جاودانان مقدس). کوشیارگیلی در «زیج جامع» از آن با نام

^۱ در اوستایی «آشَه‌وَهیشتَه»، در پهلوی «آرت‌وَهیشت» در اوستایی

«گلستان جشن» یادکرده است. آردیبهشت همچنین نگاهبان آتش است؛ چرا که آتش بهترین جلوه‌گاه راستی و پاکی بشمار می‌رفته است.

دهم اردیبهشت / آبان روز جشن چهلم نوروز در شیراز و در کنار «حوض ماهی» سعدی.

پانزدهم اردیبهشت / دی به مهر روز جشن میانه فصل بهار و زمان گاهنباری بنام «میدویوزم» در اوستایی «مَئِیذیوئی زَرَمِیه» به معنای «میانه بهار / میانه فصل سبز». البته میانه بهار با شانزدهم اردیبهشت برابر است؛ اما در گذشته و حتی امروزه، عملاً پانزدهمین روز ماه دوم هر فصل به عنوان میانه هر فصل شناخته می‌شود.

جشن‌های گاهنباری (پاره‌های سال / موسم‌های سالیانه)، ادامه و بازمانده‌ای از نوعی تقویم کهن در ایران باستان است که طول سال خورشیدی را نه به دوازده ماه خورشیدی، بلکه به چهار فصل و چهار نیم‌فصل تقسیم می‌کرده‌اند و هر یک از این بازه‌های زمانی، نام و جشنی ویژه به همراه داشته است.

سال گاهنباری از هنگام انقلاب تابستانی یا نخستین روز تابستان آغاز می‌شده و پس از هفت پاره زمانی، یعنی سه پایان فصل و چهار میانه فصل، به آغاز سال بعدی می‌رسیده است (پایان بهار یا آغاز تابستان مانند دیگر فصل‌ها، دارای جشن گاهنباری نبوده و تنها به عنوان جشن آغاز سال نو بشمار می‌رفته است).

خرداد ماه

یکم خرداد / اورمزد روز جشن «ارغاسوان / اریجاسوان»، نام یکی از جشن‌های خوارزمی است که بیرونی نام شماری از آنها را همراه با جشن‌های سعدی در «آثارالباقیه» (فصل‌های دهم تا دوازدهم) آورده است. بی‌گمان هیچیک از هر دو تلفظ یاد شده در نسخه‌های خطی آثارالباقیه درست نیستند و در مرور زمان به دلیل نبود آشنایی کاتبان با نام‌های کهن، شکل صحیح خود را از دست داده‌اند. امروزه حتی تلفظ صحیح این نام‌ها نیز معمولاً امکان‌پذیر نیست، اما بیرونی معنای آنرا «نزدیک شدن گرما» می‌داند. به روایت آثارالباقیه این جشن در نخستین روز ماه «هروداد» که شکل خوارزمی «خرداد» است، همزمان با کاشت کنجد برگزار می‌شده است. او این جشن را به دورانی کهن منسوب می‌دارد.

امروزه همچنان کاشت کنجد، پنبه، کرچک و دیگر دانه‌های روغنی در استان‌های مرکزی ایران و گاه همراه با مراسمی در «شصت بهار» انجام می‌شود.

ششم خرداد / خردادروز جشن «خردادگان»، جشنی در ستایش و گرامیداشت «خرداد» (در اوستایی «هَتُوروتات»، در پهلوی «خُردات») به معنای رسایی و کمال و بعدها نام یک از آمشاسپندان.

بیست‌ونهم خرداد / مانتره سپند روز برابر با بیست‌وششم نوروزماه طبری / تبری و پنج روز مانده به سال نو طبری. این جشن را مردمان سوادکوه مازندران «عیدماه» می‌نامند و با آتش‌افروزی بر بلندی‌ها به شادی و بازی‌های گروهی می‌پردازند و گاه می‌کوشند تا جشن عروسی خود را در این هنگام برگزار کنند.

سی و یکم خرداد/ روز زیبادی روز پایان سال در تقویم گاهنباری و آخرین روز فصل بهار. در پایان این روز و آغاز تابستان خورشید به بالاترین جایگاه خود می‌رسد که نام «خرداد» به معنای رسایی و کمال به همین مناسبت به این ماه داده شده است.

به دلیل اینکه این زمان مصادف با جشن‌های آغاز سال نو در تقویم گاهنباری بوده است، همانند پایان دیگر فصل‌ها دارای جشن ویژه پایان فصل نمی‌باشد.

بازمانده‌هایی از جشن‌های آغاز سال نو و آغاز تابستان هنوز در برخی آیین‌های ایرانی باقی مانده است (← جشن آغاز تابستان).

تیر ماه

یکم تیر/ اورمزد روز جشن آغاز تابستان، انقلاب تابستانی، رسیدن خورشید به بالاترین جایگاه و آغاز سال نو در گاهشماری گاهنباری (← جشن میانه بهار). برگزاری جشن آغاز تابستان هنوز در برخی نواحی ایران همراه با گردهمایی و مراسم آب‌پاشی و آبریزگان، در صحرا برگزار می‌شود.

ششم تیر/ خرداد روز روز برگزاری جشنی به نام «نیلوفر» که امروزه بسیار ناشناخته مانده است. شاید به مناسبت شکوفا شدن گل‌های نیلوفر در اوایل تابستان باشد.

سیزدهم تیر/ تیر روز روز جشن «تیرگان»، از بزرگترین جشن‌های ایران باستان در ستایش و گرامی‌داشت «تیشتر/ تیر» (شبه‌هنگ/ شِعْرای یمانی)، ستاره باران‌آور در باورهای مردمی، و درخشان‌ترین ستاره آسمان که در نیمه دوم سال و همزمان با افزایش بارندگی‌ها در آسمان سرِ شبی دیده می‌شود.

این جشن در کنار آب‌ها، همراه با مراسمی وابسته با آب و آب‌پاشی و آرزوی بارش باران در سال پیش رو همراه بوده و همچون دیگر جشن‌هایی که با آب در پیوند هستند، با نام عمومی «آبریزگان/ آب‌پاشان/ سر شوران» یاد شده است.

در گذشته «تیرگان» روز بزرگداشت نویسندگان و گاه به «روز آرش شیواتیر» منسوب شده است. بیرونی و همچنین گردیزی در «زین‌الخبار» ناپدید شدن یکی از جاودانان ایرانی یعنی کیخسرو را در این روز و پس از شستشوی خود در آب چشمه‌ای، دانسته‌اند.

جشن تیرگان بجز این در سیزدهم فروردین (← سیزده‌بدر) و سیزدهم مهر نیز برگزار می‌شود. ارمینان ایران نیز در روز سیزدهم ژانویه آیین‌هایی را برگزار می‌کنند که برگرفته و ادامه جشن تیرگان است.

پانزدهم تیر/ دی به مهر روز جشن خام‌خواری یا به روایت بیرونی «عمس (غفس؟) خواره» در سُغد باستان و دوری گزیدن از خوراک حیوانی و پختنی‌ها. در تقویم سغدی برابر با پانزدهمین روز ماه «بساکنج».

مرداد ماه

نام این ماه در اصل «امِرتات» و بعدها «امُرداد»، اما بیش از هزار سال است که در ادبیات فارسی (و از جمله در شاهنامه فردوسی) بگونه «مُرداد» بکار رفته و شناخته شده است و کاربرد آن به همین گونه اشتباه نمی‌باشد. اصرار در نگارش آن به گونه «امرداد» لازم بنظر نمی‌رسد؛ چرا که در اینصورت می‌بایست در نگارش بسیاری دیگر از نام‌های متداول در زبان فارسی مانند بهمن و اسفند نیز تجدیدنظر کرد و این شیوه موجب گسستگی تاریخی زبان فارسی می‌شود.

دوم مرداد/ بهمن روز نخستین روز از فروردین‌ماه («فردینه‌ماه») و آغاز سال نو در تقویم طبری.

هفتم مرداد/ مرداد روز جشن «مردادگان» جشنی در ستایش و گرامیداشت «مُرداد» (در اوستایی «امِرتات»، در پهلوی «امُرداد») به معنای بی‌مرگی و جاودانگی و بعدها نام یکی از امشاسپندان. همچنین مرداد در باورهای ایرانی نگاهبان گیاهان و رستنی‌ها بشمار می‌رود.

دهم مرداد/ آبان روز جشن «چله تابستان» که امروزه از جمله در روستاهای جنوب خراسان برگزار می‌شود.

پانزدهم مرداد/ دی به مهر روز جشن میانه فصل تابستان و زمان گاه‌نباری بنام «میدیوشیم» در اوستایی «مَئِذیوئی شیمه» به معنای «میانه تابستان».

هفدهم مرداد/ سروش روز نخستین روز از «نوروزماه» گیلانی و آغاز سال نو در تقویم دیلمی.

هجدهم مرداد/ رشن روز جشن «می خواره» جشن آشامیدن نوشیدنی‌های گوناگون در سُغد باستان. در تقویم سغدی برابر است با هجدهمین روز ماه پنجم یا («اشناخندا/ اشتاخندا»).

شهریور ماه

یکم شهریور/ اورمزد روز جشن «فغدیه»، جشن خنک‌شدن هوا در خوارزم که «فغریه» هم گفته شده است.

سوم شهریور/ اردیبهشت روز جشن «کشمین»، جشنی ناشناخته در سُغد باستان که با بازاری همگانی همراه بوده است.

چهارم شهریور / شهریور روز جشن «شهریورگان»، جشن آتشی در ستایش و گرامیداشت «شهریور» (در اوستایی «خَشْتَرَه وَئیریه»، در پهلوی «شهرور») به معنای شهر و شهریار (شهرداری) آرمانی و شایسته، و بعدها نامی برای یکی از امشاسپندان. در «برهان قاطع» (جلد سوم، ص ۱۳۱۶) به عنوان زادروز «داراب» (کوروش) یاد شده است.

هشتم شهریور / دی به آذر روز «خزان جشن»، هنگام جشن خزان که از جشن‌های مهم و کهن بوده و با سوارکاری، چراغانی و آذین‌خانه‌ها و آتش‌افروزی بر بام‌ها همراه می‌شده است. برخی این جشن را در هجدهم شهریور (و گاه پانزدهم شهریور) دانسته‌اند. «جیمز موریه» در سفرنامه‌اش از آخرین کسانی است که به برگزاری این جشن در شهر دماوند اشاره کرده است.

پانزدهم شهریور / دی به مهر روز بازار همگانی دیگری در سُغد و فرارود (ماوراءالنهر) باستان. همچنین گردیزی در «زین‌الخبار» جشن خزان را به این روز منسوب می‌دارد.

سی و یکم شهریور / روز زیادی جشن پایان فصل تابستان و زمان گاه‌نباری بنام «پَتیه شَهِیم» در اوستایی «پَتیتیش هَهِیه» به معنای «پایان تابستان».

پیش از این و در کتاب «رصدخانه خورشیدی نقش‌رستم» با سازوکارهایی در آفتاب‌سنج‌های آن آشنا شدیم که نشانگر آغاز هر یک از هفته‌های شهریورماه بودند. بی‌تردید آن شاخص‌ها با جشن‌های متعددی که در یکم، هشتم و پانزدهم شهریورماه، یعنی در آغاز هفته یکم، دوم و سوم این ماه برگزار می‌شوند، در پیوند هستند. حتی اگر همین جشن‌های شناخته شده امروزی، دیرینگی بسیار نداشته باشند، دستکم بازمانده‌ای از سنت جشن‌های دیرین در آن هنگام‌ها هستند.

مهر ماه

فصل پاییز با نام‌های «پادیز / پا‌دیز»، «خزان» و «تیرماه / تیره‌ماه» نیز شناخته شده است. نام پسین یا تیرماه در ادبیات فارسی و از جمله در شاهنامه فردوسی به همه فصل پاییز اطلاق شده است و امروزه نیز در تاجیکستان و شمال افغانستان تداول دارد.

یکم مهر / اورمزد روز روز جشن بزرگ «میثِرَکَنَه / میثراکانا / مهرگان»، بزرگترین جشن هخامنشی در ستایش و گرامیداشت «میثرا» در نخستین روز ماه «باگایادی / بَغیادی» (یاد خدا) و نیز آغاز سال نو در گاهشماری هخامنشی.

امروزه نیز سنت کهن آغاز سال نو از ابتدای پاییز با نام «سال ورز»، در تقویم محلی کردان مَکری مهاباد و طایفه‌های کردان شُکری باقی مانده است. در تقویم محلی پامیر (به ویژه دو ناحیه «وَنج» و «خوف») از نخستین روز پاییز (تیرماه) با نام «نوروز تیره‌ما» یاد می‌کنند. آغاز پاییز به عنوان آغاز سال نو زراعی همچنان در میان کشاورزان رایج است. همچنین بیرونی از این روز با عنوان «نیم‌سَرده» (نیمه سال) نام برده است.

هنگام اصلی جشن «مهرگان» نیز در اصل در چنین روزی بوده که بعدها به شانزدهم مهرماه منتقل شده است. در ادبیات کهن فارسی نیز همواره جشن مهرگان با نخستین روز فصل پاییز برابر دانسته شده است.

سیزدهم مهر / تیر روز یکی دیگر از جشن‌های تیرگان، در گرامیداشت ستاره باران آور «تیشتر / شباهنگ / شیعیای یمانی» و در خوارزم باستان به نام «چیری روچ / تیر روز» (← سیزدهم فروردین و سیزدهم تیر).

ادامه و نشانه‌هایی از این جشن کهن همچنان در آیین قالیشویان اردهال در غرب کاشان دیده می‌شود (امروزه در دومین آدینه مهرماه). مراسم قالیشویان اردهال بازمانده‌ای از جشن تیرگان و دعا و آرزو برای بارش باران، و همانند بسیاری از جشن‌های ایرانی با یک بازار همگانی و بزرگ توأمان است. نیایشگاه اردهال می‌بایست یکی از معابد «تیشتر» در ایران باستان بوده باشد و در بسیاری از باورهای ایرانی بین دعای باران و تابوت یا شستشوی مردگان، پیوندهایی وجود دارد.

شانزدهم مهر / مهر روز جشن «مهرگان»، جشنی بزرگ در ستایش ایزد «میثره / میترا» (و بعدها «مهر»). در اصل در نخستین روز مهر (← یکم مهر) و بعدها در شانزدهمین روز این ماه.

همچنین روز برگزاری جشن هخامنشی «مغوژی / مگوفونیا»، روز نجات ایران از غلبه مغان.

بیست و یکم مهر / رام روز جشن «رام‌روزی» (در خوارزم باستان «رام روچ»؛ و نیز روز غلبه کاوه و فریدون بر ضحاک.

آبان ماه

دهم آبان / آبان روز روز جشن بزرگ «آبانگان» در گرامیداشت ستاره روان (سیاره) درخشان «آنهیتَه / آناهید (زهره)» و رود پهناور و خروشان «آردوی / آمو (آمودریا)»، و بعدها ایزد بانوی بزرگ «آب»‌ها در ایران.

دوازدهم آبان / ماه روز برابر با سیزدهم تیرماه تقویم طبری و روز جشن تیرگان در مازندران که «تیرماه سیزه شو» نامیده می‌شود.

پانزدهم آبان / دی به مهر روز جشن میانه فصل پاییز و زمان گاه‌نباری بنام «آیائرم» در اوستایی «آیائرمه» به معنای «آغاز سرما».

بیست و هفتم آبان / آسمان روز برابر سیزدهم تیرماه دیلمی و روز جشن تیرگان در گیلان که به نام «تیرجشن» و «گالشی جشن» شناخته می‌شود.

آذر ماه

یکم آذر / اورمزد روز روز برگزاری «آذر جشن»، یکی دیگر از جشن‌های در پیوند با آتش به مناسبت فرا رسیدن ماه آذر و برافروختن نخستین شعله زمستانی.

نهم آذر / آذر روز جشن «آذرگان»، جشن آتش دیگری در گرامیداشت «آذر/ آتر» و ایزد منسوب به آن.

سی‌ام آذر / انارام روز جشن «شب چله» یا «یلدا»، انقلاب زمستانی و جشن زایش خورشید. ایرانیان در این شب با فراهم آوردن خوراکی‌های گوناگون تا بامداد به انتظار دیدار نخستین پرتوهای خورشید بیدار می‌نشسته‌اند. بیرونی در «آثارالباقیه» از آن با نام «میلاذ اکبر» نام برده و منظور از آنرا «میلاذ خورشید» دانسته است. تقویم میلادی نیز با اندک تغییراتی ادامه همین میلاد است که بعدها آنرا به میلاد مسیح نسبت داده‌اند.

همچنین هنگام جشن پایان پاییز و نیز نیمه سال و گاهنباری به نام «میذی‌ارم» در اوستایی «مَیذی‌ایریه» به معنای «میانه سال» و منظور سال گاهنباری است با مبدأ آغاز تابستان.

دی ماه

یکم دی / اورمزد روز از گرامی‌ترین روزهای ایرانیان به نام «خرم‌روز/ خور روز (خورشید روز)» یا جشن «نودروز» (نود روز تا نوروز).

آغاز سال نو در برخی تقویم‌های ایران باستان که هنوز نیز در پامیر و بدخشان بکار گرفته می‌شود. دیده شدن خورشید در این روز نه تنها «زایش خورشید» (← سی‌ام آذر) را نوید می‌دهد، بلکه آغاز روز، ماه، فصل و سال جدید نیز بوده است.

همچنین هنگام جشنی با نام «آب‌نو» در آذربایجان همراه با تعویض آب آب‌انبارها با آب تازه و با مراسمی همگانی.

پنجم دی / سپندارمذ روز جشنی همراه با بازار عمومی در سغد باستان.

یکم، هشتم، پانزدهم و بیست و سوم دی چهار جشن منسوب به «دی/ دادار» (خداوند/ هرمزد). کوشیار گیلانی در «زیج جامع» این روزها را «دی جشن» می‌نامد.

چهاردهم دی / گوش روز جشن «سیر سور»، جشن گیاه‌خواری و به ویژه خوردن سیر. و نیز روز غلبه دیوان و کشته شدن جمشیدشاه در روایت‌های ایرانی. (در شاهنامه فردوسی نیز پدیده گوشت‌خواری پس از جمشید رواج می‌یابد).

پانزدهم دی / دی به مهر روز جشنی همراه با ساخت تندیس‌ها و پیکرتراشی‌هایی به شکل انسان و گاه سوزاندن آن. در برخی متون از این روز بنام «بتیکان» یاد شده است که به احتمال شکل تغییر یافته «دیگان» است.

شانزدهم دی / مهر روز هنگام جشن «درامزینان» یا «کاکتل / کاکشل» در متون ایرانی. جشنی بسیار کهن و اسطوره‌ای و ناشناخته که نام‌های گوناگون آن ارتباط آن با «درفش کاویان» و «گاو کتل / گاو درفش» را نشان می‌دهد. در این روایت‌ها «فریدون» نیز جایگاه شاخصی دارد و می‌دانیم که در باورهای کهن، پیوندهای بسیاری میان فریدون و گاو وجود دارد (مانند پرورش فریدون توسط «گاو پُرمایه / بر مایه» و گرز «گاو سر» فریدون). گونه‌های مختلف نام‌های این روز و این مراسم، همانند بسیاری از دیگر نام‌های کهن، نشانه دیرینگی این آیین و فراموش شدن شکل اصلی نام آنست. این روز احتمالاً در پیوند با دیده شدن صورت فلکی «گاو / ثور» نیز بوده است.

بیست و سوم یا بیست و چهارم دی / دی به دین روز یا دین روز برابر با سیزدهم ژانویه و جشن تیرگان ارمینان ایران.

بهمن ماه

دوم بهمن / بهمن روز جشن «بهمنگان»، جشنی در ستایش و گرامیداشت «بهمن» (در اوستایی «وهُمَنَه»، در پهلوی «وَهْمَن») به معنای «اندیشه نیک» و بعدها یکی از اَمُشاسپندان. در این روز آشی به نام «آش بهمنگان» یا «آش دانگو» به صورت گروهی پخته می‌شده است که نام «دانگو / دانگی» برگرفته از همین سنت اشتراکی آن است.

پنجم بهمن / سپندارمذ روز پنج روز پیش از جشن سده و جشنی به نام «نوسره».

دهم بهمن / آبان روز شامگاه این روز، هنگام جشن بزرگ «سَدَه / سده‌سوزی» در چهلمین روز پس از «یلدا» (زایش خورشید). متون کهن جشن سده را در آبان‌روز از بهمن‌ماه و در «چله» زمستان دانسته‌اند که برابر با دهم بهمن‌ماه می‌شود. جشن سده در نواحی گوناگون با نام‌های مختلفی شناخته می‌شود: در خراسان «سَرِه»، در حوالی اراک «جشن چوپانان»، در خمین «کُردِه»، در دلیجان «هَلَه‌هَلَه» و در بدخشان تاجیکستان به نام «خِرِپَچار» دانسته شده است. بتازگی زرتشتیان نیز کوشش می‌کنند تا این جشن را برگزار کنند. در فراهان، سنگسر سمنان و جاهایی دیگر، چهار روز پیش و پس از سده را «چاروچار» و سردترین شب‌ها می‌دانند که سده در میانه آن جای گرفته است. همچنین هنگام جشن و نمایش «کوسه‌ناقالدی» که دو نفر در کوچه‌ها به نوازندگی و سرودخوانی می‌پردازند. یکی از این دو نفر نقش «کوسه» و دیگری نقش «تَکِه / تَگَه» (بُز نر) را به عهده می‌گیرد. «کوسه» با پوشیدن جامه‌های خنده‌آور، دست و صورت خود را سیاه کرده و «تَکَه» پوست بزی با دو شاخ بر سر کشیده و دست و صورت خود را سپید می‌کند. گاه پسر نوجوانی نیز در نقش زن کوسه به نمایش می‌پردازد. این مراسم در گیلان نیز با نام «آینه تکم» برگزار می‌شود. این نمایش شباهت فراوانی با «کوسه‌سواری» (← یکم اسفند) و نیز «حاجی فیروز» نوروزی دارد و بی‌تردید با آیین‌های «باران خواهی» در پیوند است. پیوند دادن جشن سده به هوشنگ‌شاه، اشتباهی متداول و ناشی از دخل و تصرف در

شاهنامه فردوسی بوده است. مهمترین دلیل پیدایش این جشن، انجام آیین‌هایی نمادین برای کاستن از شدت سرما و نیز چهلمین زادروز خورشید است.

پانزدهم بهمن / دی به مهر روز جشن میانه زمستان و گاهنباری فراموش شده که دلیل فراموشی آن دانسته نیست. با این وجود برخی دیگر از جشن‌های میانه زمستان، بازمانده‌ای از این گاهنبار هستند. همچنین آغاز سال نو در تقویم‌های شمال غربی هندوکش در افغانستان امروزی؛ آغاز سال نو در تقویم‌های محلی لرستان، بختیاری و کردستان (بنام «وهار کردی»). همچنین هنگام جشن مهرگان («میر ما / مهرماه») در تقویم طبری؛ و نیز همین ایام، زمان برگزاری جشن «پیر شالیار / پیر شهریار» در «اورامانات» کردستان.

بیست و دوم بهمن / باد روز جشنی بنام «بادروزی» یا «کژین» در گرامیداشت «باد» در اوستایی «واته» و ایزد نگاهبان آن با همین نام که از بزرگترین ایزدان ایرانی در باورهای «زروانی / زروانی» بشمار می‌رفته است. کوشیار گیلانی در «زیج جامع» از آن با نام «باذ وره» یاد کرده است. این جشن نیز با بازار همگانی همراه بوده و در آن روز ریسمان‌هایی از نخ هفت‌رنگ را به آغوش باد می‌سپرده‌اند.

بیست و پنجم بهمن / ارد روز برابر ۱۳ یا ۱۴ فوریه و جشن آتش ارمنیان به نام «درندز».

سی‌ام بهمن / انارام روز جشن آبریزگان دیگری که با نام «آفریجگان» نیز شناخته شده است. همچنین هنگام جشن مهرگان («میر ما») در تقویم دیلمی و در گیلان.

اسفند ماه

یکم اسفند / اورمزد روز جشن «اسفندی» و هدیه به زنان در نیاسرکاشان، اقلید و محلات؛ و پختن آش «اسفندی». آغاز سال نو در تقویم محلی نطنز، ساوه و کاشان. در فراهان معروف به «آفتو به حوت» (آفتاب در برج ماهی).

همچنین جشن «آبسالان / بهار جشن / جشن روباه» به مناسبت روان شدن جویبارها و طلوع بهار. خجستگی دیدار روباه. (واژه «آبسالان» با «آبشار» و فشار آب‌ها در پیوند است. در متون کهن، هنگام این جشن به گونه‌های مختلفی آمده است که مانند بسیاری از دیگر دگرگونی‌ها ناشی از محاسبه زمان با تقویم‌های گوناگون و کیسه‌گیری‌های متنوع بوده است.

همچنین روز جشنی به نام «کوسه‌سواری / کوسه برنشین». مراسم نمایشی خنده‌آور که توسط مردی کوسه‌رو که بر درازگوشی سوار بوده برگزار می‌شده است. کوسه خود را باد می‌زده و مردم به او آب می‌پاشیده‌اند.

پنجم اسفند / سپندارمذ روز جشن «اسفندگان»، جشنی در ستایش و گرامیداشت «اسفند / سپندارمذ» (در اوستایی «سپنْتَه‌آرْمَتیتی»، در پهلوی «سپندارمذ») به معنای فروتنی پاک و مقدس و بعدها یکی از اُمشاسپندان. نگهبان و ایزدبانوی زمین سرسبز. جشن «سپندارمذگان / اسفندگان»، روز گرامیداشت زنان در ایران باستان بوده و این روز بنام «مردگیران» (هدیه گرفتن از مردان) در ادبیات فارسی بکار رفته است. بجز این بنام روز جشن «برزگران / برزیگران» (به مناسبت سبزکنندگان زمین و سبز شدن زمین) نیز خوانده شده است.

دهم اسفند / آبان روز جشن «وخشنکام» در گرامیداشت رود «آمودریا/ جیحون»، بزرگترین رود سرزمین‌های ایرانی. این نام از بزرگترین شاخه آمودریا بنام رود «وخش» برگرفته شده است. بیرونی «وخشنکام» را «فرشته جیحون» می‌داند و می‌بایست با «آناهیتَه / آناهید» اینهمانی داشته باشد.

نوزدهم اسفند / فروردین روز جشن «نوروز رودها»، گرامیداشت، لایروبی و پاکسازی رودها، کاریزها و چشمه‌ها همراه با پاشیدن عطر و گلاب بر آنها.

بیستم اسفند / بهرام روز جشن «گلدان» یا «اینجه»، روز آماده‌سازی و کاشت گل‌ها و گیاهان در گلدان‌ها و نیز جشن درختکاری.

بیست و ششم اسفند / اشتاد روز جشن «فروردگان»، جشنی در یادکرد و بزرگداشت روان و فرورهر (فَرَوَهَر) درگذشتگان در این روز و تا پایان سال. این نام به گونه‌های «فرورگان / فرودگان» نیز آمده است.

بیست و نهم یا سیام اسفند / ماتره سپند روز یا انارام روز (آخرین روز سال) جشن پایان فصل زمستان و زمان گاهنباری بنام «هَمَسَپَت مَدَم» در اوستایی «هَمَسَپَت مَئیدیه» به معنای «برابری شب و روز / برابری سرما و گرما». همچنین هنگام جشن «اوشیدر» در سیستان به آرزوی فرا آمدن سوشیانت. در این روز مردمان دختری را بر شتری آذین شده می‌نشانند و همراه با شادی و سرود او را برای آب‌تنی به آب‌های دریاچه هامون می‌برند. (← سیزده بدر). گرامیداشت درگذشتگان در سغد و امروزه نیز در بسیاری نواحی گوناگون. جشن «علفه» در خمین، همراه با بردن علف‌های صحرائی به خانه و روشن کردن چراغی در همه اتاق‌ها.

شامگاه آخرین روز سال در بسیاری از نواحی ایران بر بام‌ها آتش می‌افروزند.

نوروز و آیین‌های آن

۱. قدمت و دیرینگی:

((با پایان یافتن کار خلقت ، روزی خجسته رقم خورد ، وقتی که جمشید جم^۱ آن را نهادینه و فرخنده ساخت آنگاه روز نخست فروردین را همزمان با آغاز سال و بهار طبیعت و با نام و یاد آن رویدادهای عظیم و ایام طراوت ، شکوفه ، کل و بلبل ((عید نوروز)) نام گذاشته و به جشن و طرب مفصل پرداختند و باده ی گلگون نوشیدند. از آن پس ایرانیان اوج شادی و لحظات خوش و ماندگار زندگی روزانه ، ماهانه و سالیانه ی خود را در نوروز جستجو می کردند.))^۲

نگاهبانی و گرامیداشت طبیعت و زیست‌بوم‌های بشری و جامعه‌ای آرام، آزاد و شاد، در گذر هزاران سال همواره برای ایرانیان وظیفه‌ای بزرگ و مقدس دانسته می‌شده است. بسیاری از باورها، آیین‌ها و جشن‌های ایرانی از پدیده‌های طبیعت برخاسته و از آن الهام گرفته شده است.

در «اوستا» کتاب مقدس و کهن همه ایرانیان با هر گرایش دینی، بیشتر از هر چیز دیگری به ستایش پدیده‌های طبیعت، همچون آسمان، زمین، خورشید، ماه، آب، باد، ابرها، جویباران، دریاها، گیاهان و جانوران پرداخته شده و گرامی داشته شده‌اند. در اوستا با رویکردی جهانی و بدور از هرگونه برتری‌طلبی، همگی زنان و مردان جهان ((در هر سرزمینی که زاده شده باشند)) ستوده شده‌اند. مردان و زنانی که ((برای پیروزی راستی، کوشیده‌اند و خواهند کوشید)) و نیز ((آنان که گیاهان بارور را در پردیس‌های زیبا بنشانند)). در سرودهای این کتاب، ایزدی بزرگ بنام میترا ستوده شده است که پاسبان مهر و پیمان است و مردمان را ((خانمانی پر از آشتی، پر از آرامی و پر از شادی می‌بخشد)).

^۱ yamaxchata

^۲ کتاب جشن‌ها و آیین‌های شادمانیدر ایران ، ص ۳۴

اما آیین‌های نوروزی عملاً از اول ماه اسفند آغاز می‌شود. در اسفندماه، ایرانیان زمین را آماده رویش و بارور می‌دانند و همچون بانویی گرمی از او پاسداری و مراقبت می‌کنند. حتی نام این ماه در آغاز به معنای زمین بوده است و پنجمین روز این ماه را روز بزرگداشت زمین بارور و همتای انسانی آن یعنی بانوان می‌دانند.

در سراسر اسفندماه، ایرانیان آیین‌هایی در پیشواز فرارسیدن نوروز که در واقع هنگامه زایش زمین و آغاز فصل بهار دانسته می‌شده است، برگزار می‌کرده‌اند. روز اول این ماه، همزمان با جشنی بنام «آبسالان» است که به مناسبت روان شدن جویباران و آبشارها، و همراه با نمایش‌هایی شاد و خنده‌آور بنام «کوسه‌سواری» انجام می‌شده است. در دهم اسفند جشنی به نام «وخشَن‌کام» را بر کنار رودها و در گرامیداشت آنها برگزار می‌کرده‌اند. نوزدهم اسفند را «نوروز رودها» می‌نامیدند و در این هنگام به لایروبی و پاکسازی چشمه‌ها، نهرها و کاریزها می‌پرداخته‌اند و حتی بر آنها عطر و گلاب می‌پاشیده‌اند. بیستم اسفند را روز «گلدان» می‌دانستند و به این مناسبت به کاشت گل‌ها و گیاهان و درختکاری روی می‌آورده‌اند. در بیست‌وششم اسفند یاد و نام پیشینیان از دنیا رفته خود را گرمی می‌داشتند. در شب آخرین چهارشنبه سال، همه ناپاکی‌ها را از خانه، باغ و گذرها می‌زدوده و آنها را آتش می‌زده‌اند و حتی خود نیز بگونه‌ای نمادین و برای پاکیزه شدن از همه بدی‌ها و کدورت‌ها، از بالای آتش‌ها می‌گذشته‌اند. در آخرین روز زمستان، در جشنی به نام «اوشیدر»، دختری آراسته را سوار بر شتری زیبا و آذین شده به کنار آب‌های فرخنده و گرمی دریاچه هامون می‌بردند تا مراسم نمادین باروری و زایش سوشیانت (موعود نجات‌بخش ایرانی) را با سرود و شادمانی برگزار کنند. و در آخرین شب سال، چراغی به نشانه روشنایی و فروغمندی و پابندگی همیشگی خانه و کاشانه و میهن خود، در درون هر خانه، و آتشی نیز بر فراز بام‌ها برمی‌افروخته‌اند

((از آنجایی که در واپسین روز های شال و بنابر باور ایرانیان آریایی کهن ، ارواح مردگانشان از عالم مینویی به زمین می آمدند ، فروردین را ما ((فروهرها))^۱ نامیدند و برای استقبال از آنها انواع غذاها را بر پشت بام قرار می دادند.))^۲

((به واسطه ی شأن و منزلت ارواح مهمان ، محیط زندگی و خانه و کاشانه ، محیط کار ، کوچه های روستا و شهر ها کاملاً تمیز و پاکیزه می شد و گرد و غبار سالیانه را از چهره اش زدوده و معتقد بودند ، ارواح پاک و مقدس که حامل روح پروردگارند ، در راه بازگشت به جهان بالا شاد و خرم می شوند.به پاس قدم مبارک آنان و فرا رسیدن ((نوروز)) در تمامی بام و برزن و خاصه بر فراز کاخ پادشاه و نقاط رفیع شهر آتش می افروختند و به نام

^۱ فروهر ، Fra vahar واژه ای اوستایی به معنای قوه و نیروی ترقی و پیشرفت که در دل تمام ذرات و موجودات قرار داشته است

^۲ کتاب جشن ها و آیین های شادمانیدر ایران ، ص ۳۵

((هفت امشاسپند))^۱ مقدس ((سفره ی هفت سین)) و بنا به روایاتی ((هفت شین)) یا ((هفت چین)) ، می چیدند و روز ششم فروردین را به خاطر زادروز زرتشت و روان شدن او به همپرسی با اورمزد ، جشن می گرفتند))^۲

۲. ریشه ی کلمه ی نوروز:

نوروز از ریشه ی پهلوی ((نوگروز)) و در عربی ((نیروز)) اخذ شده است. نظریه پرداز و منجم بزرگ ، دانشمند و ریاضیدان بلند پایه ، مصلح و واضح بهترین روز شمار نوروزی حکیم عمر خیام در مورد علت نامگذاری نوروز گفته است : ((سبب نام نهادن نوروز ، باز آمدن خورشید به برج حمل در هر ۳۶۵ روز است.))

۳. هفت سین:

((بارز ترین علامت یا نشانه ی عید نوروز سفره ای است که در میان اتاق هر خانه ی ایرانی پهن می شود و بر آن از خورنیها ، رویدنی ها و تمام آنچه که به مقولات اعتقادی نیاکانشان مربوط می شود ، می گذارند. در واقع آنچه که بر روی این خوان رنگارنگ ، زیبا ، پر معنا و گسترده قرار می گیرد نمادی از باور های اقوام آریایی است. قرار دادن کتاب اوستا از سوی پیروان زرتشت یا قرآن مجید از سوی مسلمانان و در ایران تشیع بیانگر چیزی است که به نوروز در قدم اول لعاب دینی می بخشد و سپس پای ملیت ، نژاد و تاریخ به میان می آید. آنگونه که در بعضی منابع نوشته اند ، اگر هفت((شین)) را قبول کنیم ، بر سفره ی نوروز هفت نوع از نعمت های خداوند قرار می گرفته که با حرف ((ش)) آغاز می شد از جمله: شیر ، شراب ، شکر ، شهد ، شمع ، شمشاد ، شایه . هفت چین نیز تنها یک جایگزینی زبانی بوده است و هیچگاه سراغ نداریم که بر این سفره اشیایی قرار گیرد که اول آن حرف ((چ)) باشد. اما صرف نظر از این مباحث ، عمده ترین محتویات یک سفره هفت سین در دوران باستان ، از این قرارند: ۱. شاخه ی درختان مقدس و متعلق به اورمزد و امشاسپندان ، برگ های درخت آویشن ، سرو ، کاج و مورد که درخت ویژه ی اهوره مزدا بود ۲. آتشدان ، شمع یا چراغ ۳. هفت نوع میوه حتی المقدور تازه ۴. انواع شیرین ، شربت ، آجیل ۵. سبزیجات تزیینی ، شیرین پلو ، سبزی خوردن ، ماست ، پنیر ، کوزه ی آب.))^۳

Amasha sepanta^۱

^۲ اورمزد ، این روز که خرداد روز نام داشته روز پایان جشن های ویژه ی نوروز بوده است. عدد هفت در باستان مقدس بوده و هفت شین (سین) پس از ورود اسلام به ایران و زبان عربی ((چ)) جایگزین ((ش)) یا ((س)) شده است. امشاسپند نیز معنای مقدس های جاودانه ، بیمرگ ، پاک ، سودرسان و درمان بخش می دهند و عبارت اند از: اورمزد ، بهمن ، اردی بهشت ، شهریور ، سپندارمذ ، خرداد ، امرداد.

^۳ کتاب جشن ها و آیین های شادمانی در ایران ، ص ۵۲ و ۵۳

۴. هفت سین مشترک و معنای هر کدام از آنها:

۱. سیب: نماد سلامت فرد و جامعه

۲. سرکه: نماد صبر در برابر دشواریها و مصیبت ها

۳. سماق: نماد عدالت و امید به زندگی

۴. سنجد: نما عقل گرایی و خردمندی

۵. سمنو: نماد ستایش قدرت و نکوهش ضعف

۶. سیر: نماد رعایت حقوق افراد و احترام به حدود

۷. سبزی: نماد اخلاق نیکو و از خودگذشتگی

جشن زنانه سیزده بدر

شواهد مردم‌نگاری و منابع مکتوب در یکی - دو سده پیشین، جای تردید کمی در این باره می‌گذارد. ادوارد پولاک، پزشک اتریشی ناصرالدین‌شاه و معلم مدرسه دارالفنون در سفرنامه خود به سال ۱۲۴۳ خورشیدی (۱۸۶۵ میلادی) گزارش کرده است که زنان تهرانی در روز سیزده‌بدر به آیینی کهن به دشت و صحرا می‌روند و دولت وقت برای جلوگیری از اینکار، عوارضی وضع کرده و مبلغی از زنان دریافت می‌کند. ماری شیل، همسر وزیر مختار بریتانیا در ایران در سفرنامه خود به سال ۱۲۲۸ خورشیدی (۱۸۵۰ میلادی) نقل کرده است که زنان برای سیزده‌بدر به سنت قدیم به باغ سفارتخانه بریتانیا می‌آیند و بجز باغبان‌ها، هیچ مرد دیگری در آنجا نیست. همچنین قهرمان میرزا عین‌السلطنه در روزنامه خاطرات خود شرح می‌دهد که هنگام عزیمت به شمیران در سال ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۳۲۶ قمری) دیده است که زنان به سیزده‌بدر آمده بودند و سبزی‌های صحرائی را می‌چیدند در حالیکه مردان به زراعت رفته بودند.

بجز اسناد مکتوب، توجه به باورهای مردم‌شناختی نیز از زنانه بودن سیزده‌بدر حکایت می‌کند. در افغانستان، روز سوم و یا سیزدهم فروردین را «نوروز زنان» می‌نامند. در آسیای میانه و نواحی ورارود، برخی از روزهای نوروزی به «هوروزا» ایزدبانوی سغدی آب‌ها وابسته است و زنان برای بزرگداشت او به دشت و طبیعت می‌روند. در بسیاری نواحی، مراسم فال‌گیری سیزده‌بدر، منحصرأ بدست زنان انجام می‌شود. در سنگسر سمنان، زنان آش مخصوصی به مناسبت این روز می‌پزند. در میان ارومیه فریدن، تازه‌عروسان با جامه آروسی (عروسی) خود در مراسم حاضر می‌شوند. در سنگسر و نیز در تبرستان و مازندران، پسران جوان به نامزدها و دلداده‌های خود هدیه‌هایی پیشکش می‌کنند. همه این شواهد که بطور خلاصه گفته آمد، بر زنانه بودن جشن سیزده‌بدر دلالت می‌کنند که بعدها مردان نیز خود را از آن بی‌بهره نکرده‌اند. (البته امیدوارم این سخنان موجب نشود که خانم‌های گرامی، پس از نوروز و اسفندگان، در انتظار هدیه دیگری باشند که دیگر از توان ما خارج است.)

چرا این مراسم در روز سیزدهم فروردین برگزار می‌شود؟

بسیاری از آیین‌های ملی در سرزمین‌های ایرانی، به شیوه‌های گوناگون و در زمان‌های مختلفی برگزار می‌شود. اما از آنجا که شیوه رایج در تهران، بیشتر در رسانه‌ها بازتاب می‌یابد، تصور می‌شود که همین شیوه در همه‌جا و

در میان همه مردمان روایی دارد. برای نمونه، افزودن ماهی سرخ به سفره هفت‌سین، ابتکار ناهنجاری بود که سوداگران در تهران رواج دادند و به لطف تلویزیون، در شهرهای بزرگ هم فراگیر شد. در بسیاری از شهرها و روستاهای دورافتاده که به امواج مخرب تلویزیون دسترسی نداشته‌اند، چنین بدعتی کاملاً ناشناخته است و آیین‌های ایرانی که پیوندی عمیق با پاسداشت زیست‌بوم و گرامیداشت همه موجودات هستی دارد، هیچ ارتباطی با چنین قتل‌عام گسترده‌ای ندارند.

هر چند فراگیرترین شکل برگزاری این جشن در سیزدهمین فروردین‌ماه است اما گونه‌های دیگری از آن نیز شناخته شده است. در برخی نواحی استان سمنان، خوزستان و بختیاری، در چهاردهم فروردین و به نام «چارده‌بدر» برگزار می‌شود. در باختر افغانستان، در نخستین چارشنبه سال و در نواحی استان کرمان در نخستین شنبه سال نو انجام می‌شود. هم‌میهنان ارمنی در سیزدهمین روز ژانویه، و ارمنیان فریدن اصفهان در سیزدهم ماه فوریه چنین جشنی را با نام «درِندز» یا «دریانداراج» برگزار می‌کنند. البته روحانیت مسیحی برای این آیین کهن، توجیهی دینی نیز پدید آورده و سیزدهم ژانویه را روز نامگذاری عیسی نامیده است. مراسم روز «کیپور» در نزد یهودیان نیز شباهت‌هایی با سیزده‌بدر دارد. برگزاری سیزده‌بدر در سیزدهمین روز ماه قمری صفر نیز در نواحی گوناگون و در منابع مکتوب سده‌های اخیر دیده شده است. همچنین از گفتارهای ابوریحان بیرونی در آثارالباقیه چنین برمی‌آید که گویا در زمان او، آیینی شبیه به سیزده‌بدر در ششم فروردین ماه برگزار می‌شده است.

به گمان من، وظیفه پژوهشگران و رسانه‌ها است که در شرح و گزارش آیین‌های ملی، تنها به شیوه رایج در تهران، بسنده نکنند و آنرا گونه اصیل و باستانی هر آیینی ندانند. وظیفه بزرگ ما برای دوری جستن از تفرقه‌های قومی و ایجاد همبستگی ملی، توجه و احترام به تمامی شیوه‌های گوناگون برگزاری آیین‌های ایرانی در همه سرزمین‌ها و بازگو نمودن آنها است. شاید کوتاهی‌های رسانه‌های دولتی و تلویزیون داخلی ایران در این زمینه توجیه‌پذیر باشد، اما برای دوستداران و دلسوزان فرهنگ ایران، بخشودنی نیست.

قدمت سیزده‌بدر چقدر است؟

برای بررسی دیرینگی جشن سیزده‌بدر، ما با یک خلأ درازمدت در منابع و اسناد مکتوب روبرو هستیم. از همین روی، برخی پژوهشگران بر این گمانند که این جشن دیرینگی‌ای بیش از یک یا دو سده ندارد. تمامی منابع مکتوبی که به گزارش صریح سیزده‌بدر (در فروردین یا صفر) پرداخته‌اند، متعلق به عصر قاجاریه هستند. اما دو شاهد دیگر نشان‌دهنده دیرینگی بسیار زیاد این جشن است. یکی آیین‌های بسیار گسترش‌یافته و متنوع و گوناگون سیزده‌بدر است که بر پایه قواعد مردم‌شناسانه و فرهنگ عامه، هر چقدر دامنه گسترش باوری فراخ‌تر و شیوه‌های برگزاری آن متفاوت‌تر باشد، نشان‌دهنده دیرینگی بیشتر آن است. و دیگری، مراسم مشابه‌ای است که بموجب کتیبه‌های باستانی سومری و بابلی (اکدی) از آن آگاهی داریم. بموجب این گزارش‌های مکتوب، آیین‌های سال نو در سومر با نام «زگموگ» و در بابل با نام «آکیتو»، دوازده روز به درازا می‌کشیده و در روز سیزدهم جشنی در آغوش طبیعت می‌آراسته‌اند. بدین ترتیب تصور می‌شود که سیزده‌بدر دارای سابقه‌ای دستکم چهارهزار ساله است.

چه ارتباطی بین این جشن و عدد سیزده و نحسی آن وجود دارد؟

در باورهای ایرانی هر یک از روزهای ماه خورشیدی از آن یکی از ایزدان و مینویان است و تمامی روزهای سال خجسته و فرخنده هستند. نحس بودن عدد سیزده، ارتباطی با فرهنگ ایرانی ندارد و متعلق به جوامع غربی و اروپایی است و پس از آشنایی و گسترش روابط ایرانیان با اروپاییان از عصر صفوی به بعد، به ایران راه یافته است. می‌دانیم که

باور به نحس بودن عدد سیزده، علیرغم پیشرفت‌های همه‌جانبه علمی و تکنولوژیکی هنوز هم عمیقاً در غرب متداول است و ایرانیان با اینکه سخنان فراوانی در باره نحس بودن عدد سیزده را شنیده‌اند، اما می‌دانیم که چنین باوری در نزد عموم مردم رواج گسترده ندارد و اگر دائماً در رسانه‌ها تبلیغ نشود، خواهیم دید که چنین اعتقادی کمتر از زبان مردم شنیده می‌شود.

اما از سوی دیگر، عدد سیزده در نزد ایرانیان و جوامع کهن، بخاطر خاصیت بخش‌ناپذیری آن، عددی «بد قلق» دانسته می‌شده است. در حالیکه عدد دوازده از قابلیت بخش‌پذیری بسیار بالایی برخوردار بوده و به پنج مقسوم کامل و چهار مقسوم با خارج قسمت غیر گنگ، قابل تقسیم است. البته سخن در باره ویژگی‌های خاص و جالب اعدادی همچون سه، پنج، هفت، دوازده، سی، چهل، هفتاد و دو، بسیار است که باید در فرصت دیگری به آنها پرداخت.

اما انتخاب سیزده برای این جشن ایرانیان، نه به دلیل نحس بودن آن، بلکه از آن روی است که روز سیزدهم هر ماه خورشیدی در گاهشماری‌های ایرانی از آن ایزد «تیشتر»، ایزد آورنده باران و سال خوب، است. (در گاهشماری سیستانی «تیرکیانوا»، در سغدی «تیشیج»، در خوارزمی «چیریج») ایرانیان این روز را برای خجستگی بسیار آن انتخاب کرده‌اند و اینکه در برخی نواحی نیز که سیزده‌بدر را در روز چارشنبه برگزار می‌کنند هم به همین سبب بوده است. چرا که روز چارشنبه در ایران باستان با نام «تیشتر شید» شناخته می‌شده و در نتیجه پیوندی میان چارشنبه و روز سیزدهم وجود دارد.

دلیل برگزاری سیزده‌بدر چیست؟

سیزده‌بدر، سه دلیل شناخته‌شده دارد. یکی اینکه آخرین روز جشن‌های نوروزی است و همانگونه که پیش از این گفته شد، سابقه‌ای دستکم چهار هزار ساله دارد. دلیل دوم در اینست که در این روز عملاً نیمسال دوم زراعی آغاز می‌شده است. سومین دلیل چنین است که سیزدهم فروردین، نخستین «تیشتر روز» سال است. در این روز، مردمان ایرانی برای نیایش و گرامیداشت تیشتر، ایزد باران آور و نویدبخش سال نیک، به کشتزارها و مزارع خود می‌رفته و در زمین تازه‌روییده و سرسبز و آکنده از انبوه گل‌ها و گیاهان صحرایی، به شادی و ترانه‌سرایی و پایکوبی می‌پرداخته‌اند و از گردآوری سبزه‌های صحرایی و پختن آش و خوراکی‌های ویژه (در افغانستان به نام «آش ابودردا») غافل نمی‌شدند. به سخن دیگر، سیزده‌بدر از نسخه‌های جشن‌های تیرگان و آبریزگان است.

گویا نشانه‌هایی از بعضی روابط آزاد و خارج از عرف یا ازدواج مقدس در سیزده‌بدر وجود داشته است؟

این خاص سیزده‌بدر نبوده و عموماً مربوط به آیین‌های نوزایی طبیعت است که از ابتدای اسفندماه آغاز می‌شده و با تفاوت‌هایی در زمان و شیوه‌ها، در سراسر آسیای غربی رواج داشته است. فعلاً زمان مناسبی برای این بحث نیست.

اگر سیزده‌بدر با نخستین تیشتر روز سال ارتباط دارد، در موقعی که آغاز سال در مبدأ دیگری بوده، بازهم این جشن برگزار می‌شده است؟

ما از برگزاری آیین‌هایی مشابه با سیزده‌بدر بر بنیاد گاهشماری‌های دیگر آگاهی داریم. جشن تیرگان در سیزدهمین روز تابستان، بازمانده نخستین تیشتر روز سال در کهن‌ترین گاهشماری شناخته‌شده ایرانی، یعنی گاهشماری گاهنباری است که در آن سال، از ابتدای تابستان آغاز می‌شده است. آیین قالیشوین اردهال کاشان در سیزدهمین روز پاییز (امروزه در دومین آدینه مهرماه) بازمانده جشن ستایش و نیایشی برای این ایزد بزرگ ایرانیان است و می‌دانیم علیرغم اینکه به

این آیین رنگ مذهبی داده‌اند، اما هنوز هم پیوندی ژرف با مراسم نیایش آب و آب‌بازی تیرگانی دارد و تنها مراسم مذهبی است که با گاهشماری خورشیدی سنجیده می‌شود. هم‌میهنان گیلانی و مازندرانی بر بنیاد گاهشماری کهن دیلمی و طبری، آیین‌هایی شبیه به این را در سیزدهمین روز تیرماه خود (برابر با بیست و هفتم و دوازدهم آبان‌ماه) به نام‌های «گالشی جشن» و «تیر ماه سینزده»^{۱۰} انجام می‌دهند. اما سیزدهمین روز سالی با مبدأ آغاز زمستان، امروزه در میان هم‌میهنان ارمنی در روز سیزدهم سال نوی میلادی برگزار می‌شود.

مراسمی که در سیزده‌بدر انجام می‌شده است، چیست و چه دلایلی داشته است؟

بخشی از آیین سیزده‌بدر را، باورداشت‌هایی تشکیل می‌دهد که به نوعی با «تقدیر و سرنوشت» در پیوند است. نمونه اینها عبارت است از فال‌گوش ایستادن، فال‌گیری (به ویژه فال کوزه)، گره زدن سبزه و گشودن آن، بخت‌گشایی (که به ویژه در سمرقند و بخارا رایج است) و نمونه‌های پرشمار دیگر. چنین اعتقادهایی تنها منحصر به سیزده‌بدر نیست بلکه با «آغاز یک مرحله جدید» در پیوند است. و در اینجا آغاز سال نو، آن مرحله جدید است. چنین باورهای مرتبط با بخت و تقدیر، از اعتقادهای بسیار کهن و همچنان زنده و پایدار «زروانی» ایرانیان سرچشمه می‌گیرد. همه مردمان در آغاز هر مرحله جدید در زندگی و روزگار خود، به نوعی در جستجو و گمانه‌زنی برای آینده هستند. بسیاری کسانی که یک واقعه نیک یا بد در بامداد یک روز، در نخستین روز هفته، در نخستین روز ازدواج، در نخستین روز شغل جدید و در بسیاری هنگام‌های دیگر را به کل آن روز یا واقعه تعمیم می‌دهند و به «فال نیک» یا بد می‌گیرند. حتی عبارت‌های تهنیت‌آمیز و نیک‌خواهی که مردمان در آغاز روز یا سال به یکدیگر می‌گویند نیز گونه‌هایی از همین باورها است. چنین مراسمی که عموماً به «پیش‌بینی آینده» یا «تأثیرگذاری بر آینده» مربوط است، تنها متعلق به سیزده‌بدر نیست و در چارشنبه‌سوری و دیگر مناسبت‌های نوروزی دیده می‌شود.

علاوه بر این، آیین‌های سیزده‌بدر بمانند چارشنبه‌سوری و نوروز، بسیار پرشمار، زیبا و دوست‌داشتنی هستند. بازی‌های گروهی، ترانه‌ها و رقص‌های دسته‌جمعی، گردآوری گیاهان صحرايي، خوراکی‌های عمومی، بادبادک‌پرانی، سوارکاری، نمایش‌های شاد، هم‌آوردجویی‌های جوانان و آب‌پاشی و آب‌بازی (که این‌ها در میان «پارس‌یوان»های پاکستان سخت رایج است) بخشی از آن آیین‌هاست.

همانگونه که شباهتی بین چارشنبه‌سوری و نوروز امروزی متداول در تهران و شهرهای بزرگ، با شیوه‌های اصیل و کهن آن وجود ندارد، سیزده‌بدر امروزی نیز تنها نامی از یک جشن کهن را برخوردار داشته و هیچ شباهتی به آیین کهن و یادگار نیاکان ما ندارد. نحوه اجرای این جشن، مانند بسیاری از دیگر آیین‌های ایرانی، عمیقاً از شیوه اصیل و باستانی خود دور شده است و به شکل فعلی آن، دارای سابقه تاریخی در ایران نیست. اگر در گذشته مادران و پدران ما، سبزه‌های نوروزی خود را در این روز به صحرا می‌برده و برای احترام به زمین و گیاه، آنرا در آغوش زمین می‌کاشته‌اند، امروزه ما آنرا بسوی یکدیگر پرتاب می‌کنیم و تکه‌تکه‌اش می‌کنیم.

سیزده‌بدر پیشینیان ما، روزی برای ستایش تیشتر، برای طلب باران فراوان در سال پیش رو، برای گرامیداشت و پاکیزگی طبیعت و مظاهر آن، و زیست‌بوم مقدس آنان بوده است. در حالیکه امروزه روز ویرانی و تباهی طبیعت است. بر این باورم که برای سپندارمذ ایران، برای ایزدبانوی زمین سرسبز، هیچ روزی غم‌انگیزتر از سیزده‌بدر امروزی ما نیست.

چهارشنبه سوری و آیین های آن

یکی از آئینهای سالانه ایرانیان چهارشنبه سوری یا به عبارتی دیگر چارشنبه سوری است. ایرانیان آخرین سه شنبه سال خورشیدی را با بر افروختن آتش و پریدن از روی آن به استقبال نوروز می روند. چهارشنبه سوری، یک جشن بهاری است که پیش از رسیدن نوروز برگزار می شود. مردم در این روز برای دفع شر و بلا و برآورده شدن آرزوهایشان مراسمی را برگزار می کنند که ریشه اش به قرن ها پیش باز می گردد. مراسم ویژه آن در شب چهارشنبه صورت می گیرد برای مراسم در گوشه و کنار کوی و برزن نیز بچه ها آتش های بزرگ می افروزند و از روی آن می پرند و ترانه (سرخى تو از من ، زردى من از تو) می خوانند. ظاهراً مراسم چهارشنبه سوری برگرفته از آئینهای کهن ایرانیان است که همچنان در میان آنها و با اشکال دیگر در میان باقی بازماندگان اقوام آریائی رواج دارد.

اما دکتر کورش نیکنام موبد زرتشتی و پژوهشگر در آداب و سنن ایران باستان، عقیده دارد که چهارشنبه سوری هیچ ارتباطی با ایران باستان و زرتشتیان ندارد و شکل گیری این مراسم را پس از حمله اعراب به ایران می داند.

در ایران باستان هفت روز هفته نداشتیم. در ایران کهن هر یک از سی روز ماه، نامی ویژه دارد، که نام فرشتگان است. شنبه و یکشنبه و... بعد از تسلط اعراب به فرهنگ ایران وارد شد. بنابراین اینکه ما شب چهارشنبه ای را جشن بگیریم (چون چهارشنبه در فرهنگ عرب روز نحس هفته بوده) خودش گویای این هست که چهارشنبه سوری بعد از اسلام در ایران مرسوم شد."

"برای ما سال ۳۶۰ روز بوده با ۵ روز اضافه (یا هر چهار سال ۶ روز اضافه). ما در این پنج روز آتش روشن می کردیم تا روح نیاکانمان را به خانه هایمان دعوت کنیم."

"بنابراین، این آتش چهارشنبه سوری بازمانده آن آتش افروزی ۵ روز آخر سال در ایران باستان است و زرتشتیان به احتمال زیاد برای اینکه این سنت از بین نرود، نحسی چهارشنبه را بهانه کردند و این جشن را با اعتقاد اعراب منطبق کردند و شد چهارشنبه سوری."

بخش کردن ماه به چهار هفته در ایران، پس از ظهور اسلام است و شنبه و یک شنبه و دوشنبه و نامیدن روز های هفته از زمان رواج آن، شنبه واژه ای سامی و درآمده به زبان فارسی و در اصل "شنبه" بوده است.

"سور" در زبان و ادبیات فارسی و برخی گویش های ایرانی به معنای "جشن"، "مهمانی" و "سرخ" آمده است

مراسم چهارشنبه سوری

بوته افروزی

در ایران رسم است که پیش از پریدن آفتاب، هر خانواده بوته های خار و گزنی را که از پیش فراهم کرده اند روی بام یا زمین حیاط خانه و یا در گذرگاه در سه یا پنج یا هفت «گله» کپه می کنند. با غروب آفتاب و نیم تاریک شدن آسمان، زن و مرد و پیر و جوان گرد هم جمع می شوند و بوته ها را آتش می زنند. در این هنگام از بزرگ تا کوچک هر کدام سه بار از روی بوته های افروخته می پرند، تا مگر ضعف و زردی ناشی از بیماری و غم و محنت را از خود بزدايند و سلامت و سرخی و شادی به هستی خود بخشند. مردم در حال پریدن از روی آتش ترانه هایی می خوانند.

((زردی من از تو ، سرخی تو از من

غم برو شادی بیا ، محنت برو روزی بیا

ای شب چهارشنبه ، ای کلیه جارنده ، بده مراد بنده))

خاکستر چهارشنبه سوری، نحس است، زیرا مردم هنگام پریدن از روی آن، زردی و بیماری خود را، از راه جادوی سرایتی، به آتش می دهند و در عوض سرخی و شادابی آتش را به خود منتقل می کنند. سرود "زردی من از تو / سرخی تو از من"

هر خانه زنی خاکستر را در خاک انداز جمع می کند، و آن را از خانه بیرون می برد و در سر چهار راه، یا در آب روان می ریزد. در بازگشت به خانه، در خانه را می کوبد و به ساکنان خانه می گوید که از عروسی می آید و تندرستی و شادی برای خانواده آورده است.

در این هنگام اهالی خانه در را به رویش می گشایند. او بدین گونه همراه خود تندرستی و شادی را برای یک سال به درون خانه خود می برد. ایرانیان عقیده دارند که با افروختن آتش و سوزاندن بوته و خار فضای

خانه را از موجودات زیانکار می پالایند و دیو پلیدی و ناپاکی را از محیط زیست دور و پاک می سازند. برای این که آتش آلوده نشود خاکستر آن را در سر چهارراه یا در آب روان می ریزند تا باد یا آب آن را با خود ببرد.

مراسم کوزه شکنی

مردم پس از آتش افروزی مقداری زغال به نشانه سیاه بختی، کمی نمک به علامت شور چشمی، و می اندازند و هر یک از افراد خانواده یک بار کوزه را یکی سکه دهشاهی به نشانه تنگدستی در کوزه ای سفالین دور سر خود می چرخاند و آخرین نفر، کوزه را بر سر بام خانه می برد و آن را به کوچه پرتاب می کند و می گوید: به توی کوچه» و باور دارند که با دور افکندن کوزه، تیره بختی، شور بختی و «درد و بلای خانه را ریختم .تنگدستی را از خانه و خانواده دور می کنند.

همچنین گفته میشود وقتی میترا ایسم از تمدن ایران باستان در جهان گسترش یافت، در روم به عنوان تولد میترا جشن گرفته میشد. ولی پس از قرن (و بسیاری از کشورهای اروپایی، روز ۲۱ دسامبر (۳۰ آذر چهارم میلادی در پی اشتباهی که در محاسبه روز کیبسه رخ داد . این روز به ۲۵ دسامبر انتقال یافت

فال گوش نشینی

غروب شب چهارشنبه زنان و دخترانی که شوق شوهر کردن دارند، یا آرزوی زیارت و مسافرت، ایستند و گوش به صحبت رهگذران داده و نیت می کنند و از خانه بیرون می روند و در سر گذر یا سر چهارسو می سپارند و به نیک و بد گفتن و تلخ و شیرین صحبت کردن رهگذران تفال می زنند. اگر سخنان دلنشین و شاد از ولی اگر سخنان تلخ و اندوه زا بشنوند، رسیدن .رهگذران بشنوند، برآمدن حاجتو آرزوی خود را برآورده می پندارند .مراد و آرزو را در سال نو ممکن نخواهند دانست

قاشق زنی

زنان و دختران آرزومند و حاجت دار، قاشقی با کاسه ای مسین برمی دارند و شب هنگام در کوچه و گذر راه می افتند و در برابر هفت خانه می ایستند و بی آنکه حرفی بزنند پی در پی قاشق را بر کاسه می زنند. صاحب خانه که می داند قاشق زنان نذر و حاجتی دارند، شیرینی یا آجیل، برنج یا بنشن و یا مبلغی پول در کاسه های آنان می گذارد. اگر قاشق زنان در قاشق زنی چیزی به دست نیاورند، از برآمدن آرزو و حاجت خود ناامید

خواهند شد. گاه مردان به ویژه جوانان، چادری بر سر می اندازند و برای خوشمزگی و تمسخر به قاشق زنی در خانه های دوست و آشنا و نامزدان خود می روند.

آش چهارشنبه سوری

خانواده هایی که بیمار یا حاجتی داشتند برای برآمدن حاجت و بهبود یافتن بیمارشان نذر می کردند و در شب چهارشنبه آخر سال «آش ابودردا» یا «آش بیمار» می پختند و آن را اندکی به بیمار می خوراندند و بقیه را هم در میان فقرا پخش می کردند

تقسیم آجیل چهارشنبه سوری

زنانی که نذر و نیازی می کردند در شب چهارشنبه آخر سال، آجیل هفت مغز به نام «آجیل چهارشنبه سوری» از دکان رو به قبله می خریدند و پاک می کردند و میان خویش و آشنا پخش می کردند و می خوردند. به هنگام پاک کردن آجیل، قصه مخصوص آجیل چهارشنبه، معروف به قصه خارکن را نقل می کردند. امروزه، آجیل چهارشنبه سوری جنبه نذرانه اش را از دست داده و از تنقلات شب چهارشنبه سوری شده است.

گرد آوردن بوته، گیراندن و پریدن از روی آن و گفتن عبارت "زردی من از تو، سرخی تو از من" شاید مهمترین اصل شب چهارشنبه سوری است. هر چند که در سالهای اخیر متأسفانه این رسم شیرین جایش را به ترقه بازی و استفاده از مواد محترقه و منفجره خطرناک داده است پس امیدوارم دوستان عزیز با خواندن این مطالب قشنگی این رسم را با انجام کارهای خطرناک و استفاده از ترقه های خطرناک خراب نکنند

توپ مروارید ، فال گوش ، آش نذری پختن ، آب پاشی ، بخت گشائی مراسم دیگری مانند دختران ، دفع چشم زخمها ، کندرو خوشبو ، قلیا سودن ، فال گزفتن هم در این شب جزو مراسمات جالب و جذاب می باشد

جشن سده

هوشنگ بنیانگذار جشن سده

((از جمله ی بزرگترین جشن های آتش در ایران باستان که تداوم داشته و تا به امروز ادامه دارد ، جشن سده است ، یعنی جشنی که به یادگار پیدایی آتش برگزار می شود.

داستانی که فردوسی آورده چنین است که هوشنگ شاه روزی به هنگام شکار که با گروهی همراه بوده ، مار سیاه بزرگی بر سر راه می بیند.سنگی با شدت به سویش پرتاب می کند بر اثر اصابت سنگ بر سنگ ، جرقه می جهد و خار و خاشاک اطراف آن به آتش کشیده می شود.مار می گریزد و شاه همراهانش به گرد آتش به جشن و سرور تاشب پرداخته و نمیگذارند آتش هیچگاه خاموش شود.

از آنگاه آن جشن را سده نام نهاده و هرساله به پاس حرمت آتش و یادگار آن برپایش می کنند و آن را پدیده و هدیه ی اورمزدی دانسته و قبله گاه خود قرار می دهند))^{۱۱}

نام سده

سده واژه ای فارسی است.در پهلوی باید به شکلی از این اشکال : ست^{۱۲} ، ستگ^{۱۳} ، سذ^{۱۴} بوده باشد.در عربی به صورت سذق یا سدق کتابت و تلفظ می شود.معمولا واژه هایی که از فارسی میانه به فارسی جدید در آمده و به (ه) ((

^{۱۱} از کتاب جشنهای آتش صفحه ی ۹۷

Sat^{۱۲}

Satag^{۱۳}

Sadh^{۱۴}

غیر ملفوظ ختم می شود در اصل به حرف ((گ)) یا ((ک)) تمام می شده است. همچنین حرف ((ت)) در پهلوی در فارسی جدید به ((د)) و در عربی به ((ذ)) تبدیل می شود. در فارسی میانه و فارسی باستان و اوستا به هر حال واژه ی ست^{۱۵} به معنی سد ، عدد سد می باشد ، چنانکه در فارسی نیز سده به معنی سد سال در برابر قرن به کار میرود.

اما وجه تسمیه ی این جشن ، یعنی جشن سده کدام است و چیست ؟ یک رشته از تأویلات به انگیزه ها به همان عدد سد می رسد و مربوط است به موقعیت های فصلی. چنانکه گذشت در دورانی ایرانیان سال را به دو فصل تقسیم می کردند. تابستان بزرگ = همه^{۱۶} که هفت ماه بود ، از آغاز فروردین تا پایان مهر ماه و زمستان بزرگ = زینه^{۱۷} که از اول آبان ماه شروع و به پایان اسفند ماه می رسید و بعضی پنجه را نیز در این پنج ماه به شمار می آوردند که مجموعاً یک سد و پنجاه روز می شود.

گویند چون سد روز از زمستان بزرگ سپری می شد ، ایرانیان جشن سده را برپا می داشتند ، چون بر آن بودند که اوج و شدت سرما سپری شده است و این پدیده ی نابسامانی و سکون که از کردار اهریمن است ، توان و نیرویش رو به زوال و کاستی است. پس همگان در دشت و صحرا گرد آمده وتلی بزرگ از خار و خاشاک و هیزم فراهم آورده و با رسیدن تاریکی شب می افروختند و معتقد بودند که این جلوه گاه و فروغ اهورایی ، بازمانده های سرما را نابود می کند.

جشن سده را در دهمین روز از ماه بهمن در شب برگزار می کردند و در این وقت درست سد روز^{۱۸} از زمستان بزرگ می گذشت. به عقیده ی ایرانیان در این هنگام است که سرما در زمستان به اوج خود می رسد. چون از این پس هوا رو به اعتدال می رود . ایرانیان چنانکه گذشت برای مبارزه با اهریمن که به کشت و ورز و دامپیشان صدمه و زیان می رساند ، در جشنی بزرگ ، آتش را که جلوه گاه و رمز و کنایت از اورمزد است می افروزد تا این نیرو های اهریمنی ضعیف و نابود شوند.

Sata^{۱۵}

Hama^{۱۶}

Zayana^{۱۷}

^{۱۸} شامل ماههای آبان-آذر-دی و ۱۰ روز از بهمن

جشن اسپندارمذگان

شاید افراد زیادی را ببینید که کلمات **Hi** و **Hello** را با لهجه غلیظ **American** اش تلفظ می کنند. اما تعداد افرادی که از واژه درود استفاده می کنند، بسیار نادر است!

همینطور کلمه **Thanks** بیش از سپاسگزارم و **Good bye** بسیار راحت تر از «بدرود» در دهان ها می چرخد. ما حتی به این هم بسنده نکرده ایم!

این روزها مردم برگزاری جشن ها و مناسبت های خارجی را نشانه تجدد، تمدن و تفاخر می دانند.

سفره هفت سین نمی چینند، اما در آراستن درخت کریسمس اهتمام می ورزند!

جشن شب یلدا که به بهانه بلند شدن روز، برای شکرگزاری از برکات و نعمات خداوندی برگزار می شده است را نمی شناسند، اما همراه و همزمان با بیگانگان روز شکرگزاری برپا می کنند!

همه چیز را در مورد **Valentine** و فلسفه نامگذاریش می دانند، اما حتی اسم "سپندارمذگان" به گوششان نخورده است.

چند سالی ست حوالی ۲۶ بهمن ماه (۱۴ فوریه) که می شود هیاهو و هیجان را در خیابان ها می بینیم. مغازه های اجناس کادوئی لوکس و فانتزی غلغله می شود. همه جا اسم **Valentine** به گوش می خورد. از هر بچه مدرسه ای که در مورد والتاین سوال کنی می داند که "در قرن سوم میلادی که مطابق می شود با اوایل امپراطوری ساسانی در ایران، در روم باستان فرمانروایی بوده است بنام کلودیوس دوم. کلودیوس عقاید عجیبی داشته است از جمله اینکه سربازی خوب خواهد جنگید که مجرد باشد. از این رو ازدواج را برای سربازان امپراطوری روم قدغن می کند. کلودیوس به قدری بی رحم و فرمانش به اندازه ای قاطع بود که هیچ کس جرات کمک به ازدواج سربازان را نداشت. اما کشیشی به نام والتیوس (والتاین)، مخفیانه عقد سربازان رومی را با دختران محبوبشان جاری می کرد. کلودیوس دوم از این جریان خبردار می شود و دستور می دهد که والتاین را به زندان بیندازند. والتاین در زندان عاشق دختر زندانبان می شود. سرانجام کشیش به جرم جاری کردن عقد عشاق، با قلبی عاشق اعدام می شود... بنابراین او را به عنوان فدایی و شهید راه عشق می دانند و از آن زمان نهاد و سمبلی می شود برای عشق!"

اما کمتر کسی است که بداند در ایران باستان، نه چون رومیان از سه قرن پس از میلاد، که از بیست قرن پیش از میلاد، روزی موسوم به روز عشق بوده است!

جالب است بدانید که این روز در تقویم جدید ایرانی دقیقاً مصادف است با ۵ اسفند، یعنی تنها ۹ روز پس از والتاین فرنگی! این روز "سپندار مذگان" یا "اسفندار مذگان" نام داشته است. فلسفه بزرگداشتن این روز به عنوان "روز عشق" به این صورت بوده است که در ایران باستان هر ماه را سی روز حساب می کردند و علاوه بر اینکه ماه ها اسم داشتند، هریک از روزهای ماه نیز یک نام داشتند. بعنوان مثال روز اول "روز اهورا مزدا"، روز دوم، روز بهمن (سلامت، اندیشه) که نخستین صفت خداوند است، روز سوم اردیبهشت یعنی "بهترین راستی و پاکی" که باز از صفات خداوند است، روز چهارم شهریور یعنی "شاهی و فرمانروایی آرمانی" که خاص خداوند است و روز پنجم "سپندار مذ" بوده است. سپندار مذ لقب ملی زمین است. یعنی گستراننده، مقدس، فروتن. زمین نماد عشق است چون با فروتنی، تواضع و گذشت به همه عشق می ورزد. زشت و زیبا را به یک چشم می نگرد و همه را چون مادری در دامن پر مهر خود امان می دهد. به همین دلیل در فرهنگ باستان اسپندار مذگان را بعنوان نماد عشق می پنداشتند. در هر ماه، یک بار، نام روز و ماه یکی می شده است که در همان روز که نامش با نام ماه مقارن می شد، جشنی ترتیب می دادند متناسب با نام آن روز و ماه. مثلاً شانزدهمین روز هر ماه مهر نام داشت و که در ماه مهر، "مهرگان" لقب می گرفت. همین طور روز پنجم هر ماه سپندار مذ یا اسفندار مذ نام داشت که در ماه دوازدهم سال که آن هم اسفندار مذ نام داشت، جشنی با همین عنوان می گرفتند.

سپندار مذگان جشن زمین و گرمی داشت عشق است که هر دو در کنار هم معنا پیدا می کردند. در این روز زنان به شوهران خود با محبت هدیه می دادند. مردان نیز زنان و دختران را بر تخت شاهی نشانده، به آنها هدیه داده و از آنها اطاعت می کردند.

واژه فارسی اسفند یا سپندارمذ، از واژه پهلوی «سپندارمذ» و اوستایی «سپنتَه آرْمئیتی»، برگرفته

شده است. اصل این نام همانا «آرْمئیتی» است که واژه سپنته / سپند برای احترام و گرامیداشت بیشتر، به آن افزوده شده است. معمولاً آرْمئیتی را به معنای «فروتنی و آرامی» می دانند، اما این معنا درست به نظر نمی رسد و بسیاری از پژوهشگران آنرا نمی پذیرند. ل. مولتون آنرا در اصل «آرا ماتا» به معنای «مادر زمین» می داند که با واژه سانسکریت و ودایی «آرامتی» به معنای «زمین» نزدیکی دارد. در «گاتها»ی زرتشت (سرود ۴۵، بند ۴)، این واژه در معنای زمین و با توصیف «دختر اهورامزدا» (دوگذر) آمده است. همان واژه ای که زرتشت برای دخترش «پوروچیستا» هم بکار گرفته است (ترجمه های بارتولومه، دارمستتر و پورداود). همچنین در ترجمه سانسکریت «نریوسنگ» از همان بند اوستا، آرْمئیتی به معنای زمین برگردان شده و در متن پهلوی «زند وهومن یسن» نیز به همین ترتیب بکار رفته است. این نام در زبان و فرهنگ ارمنیان ایرانی نیز تداول دارد. آنان سپندارمذ را بگونه «سپندارمت» می شناسند و او را «ایزدبانوی باروری» می دانند.

از آنجا که در باورهای کهن، زمین را نیز مانند زنان، بارور، زاینده و پرورش‌دهنده می‌دانسته‌اند و همه موجودات بر پهنه او و در پناه و آغوش او پروریده می‌شده‌اند، جنسیت او را نیز «مادینه» فرض می‌کرده‌اند و از همین خاستگاه است که عبارت‌های زیبا و دل‌انگیز «مام میهن» و «سرزمین مادری» بوجود آمده و فراگیر شده است. پیشینیان ما، همانگونه که زمین را زن یا مادر می‌دانسته‌اند، آسمان را نیز مرد یا پدر بشمار می‌آورده‌اند و ترکیب‌های «مادرزمین» و «پدرآسمان» از همین جا برخاسته‌اند. بی‌گمان آنان شباهت‌ها و پیوندهایی بین زن و مرد از یک سو، با زمین و آسمان، و بارندگی و رویش گیاهان، از سوی دیگر احساس می‌کرده‌اند. همچنین این را نیز می‌دانیم که در باورهای ایرانی، نسل بشر یا نخستین زن و مرد جهان، به نام «مشی و مشیانه» از ریشه دوگانه گیاهی به نام «مهرگیاه» در دل زمین بوجود آمده و آفریده شده‌اند و در واقع زمین یا سپندارمذ، مادر نسل بشری دانسته می‌شده است.

در اینجا شاید اشاره به این نکته هم مفید باشد که هر سه واژه آرمئیتی، زمین و زن، از واژگان کهن آریایی یا هندواروپایی هستند که با اندک تفاوت‌هایی در ساختار ظاهری و تصریف آن‌ها، در بسیاری از زبان‌های هندواروپایی رواج و گستردگی دارند. همچنین یادآور می‌شوم که واژه «زن» با زندگی، و واژه «مرد» با مرگ و مردن در پیوند است. پیشینیان ما زن را بخاطر فرزندآوری، همواره زنده و زندگی‌بخش می‌دانسته‌اند و مرد را مقطوع‌النسل و مرگ او را پایان هستی او بشمار می‌آورده‌اند. به همین دلیل نیز بوده است که در دوران باستان نسل فرزندان را از جانب مادر می‌دانسته‌اند و این ارتباط چندانی با نظام مادر شاهی یا زن سالاری نداشته است. کتیبه‌های موجود (به ویژه در ایذه) نشان می‌دهد، حتی در دوران عیلامیان نیز با اینکه نظام مادر سالاری وجود نداشته است، اما همچنان در هنگام معرفی خود، گاه بجای نام پدر به ثبت نام مادر و مادران می‌پرداخته‌اند.

نامگذاری آخرین ماه فصل زمستان بنام اسفند یا سپندارمذ نیز از همین ویژگی باروری و زاینده‌گی زمین سرچشمه گرفته است. چرا که در همین ماه، نخستین جوانه‌ها از خاک سربرمی‌زند و زایش دوباره زمین را نوید می‌دهد. از همین رو، مردمان ایرانی این ماه و به ویژه روز پنجم آن که با نام ماه همانند است (یعنی اسفندروز از اسفندماه یا سپندارمذروز از سپندارمذماه) را روز گرامیداشت زمین بارور و بانوان می‌دانسته‌اند و در این روز، مردان آیین‌هایی برای همسران خود برگزار می‌کرده و هدیه‌هایی به او می‌داده‌اند که متأسفانه آگاهی بیشتری از این مراسم در دست نیست. همچنین بخاطر آغاز فصل رویش و زراعت، از این روز با نام «جشن برزگران» که خود همیاران سپندارمذ در سبزاندن و باروری زمین هستند، یاد شده است. در گاتهای زرتشت نیز بارها نام برزگران (وَرزِیَنت) با آرمئیتی (زمین) در کنار یکدیگر آمده‌اند.

منابع موجود نشان می‌دهد که جشن اسفندگان، مانند بسیاری از دیگر جشن‌ها و آیین‌های ایرانی در انحصار هیچیک از اقوام یا ادیان ایرانی نیست و به تمامی از پدیده‌های طبیعت و روابط انسانی برگرفته شده و متعلق به همگی مردمان ایرانی با هر گرایش قومی یا دینی است.

جشن اسفندگان، یادمانی بسیار کهن از اسطوره‌های زایش و باروری است. با توجه به منابع موجود دانسته می‌شود که اسفندگان در ایران باستان، نه روز زن به مفهوم مطلق و امروزی آن، بلکه روز گرامیداشت زمین

بارور و همتای انسانی آن یعنی بانوان بوده است. به عبارت دیگر منظور از زن، همسر است و نه جنسیت آن. بیرونی نیز در نقل آیین‌های جشن، از زن به عنوان همسر یاد می‌کند و جنسیت زن را در نظر ندارد. آیین‌هایی نیز که امروزه در بسیاری از نقاط دور و نزدیک میهن برگزار می‌شود، همگی در پیوند با روابط عاطفی و مهرآمیز همسران است و ارتباطی با جنسیت زنانه ندارد.

ملت ایران از جمله ملت‌هایی است که زندگی‌اش با جشن و شادمانی پیوند فراوانی داشته است، به مناسبت‌های گوناگون جشن می‌گرفتند و با سرور و شادمانی روزگار می‌گذرانده‌اند. این جشن‌ها نشان‌دهنده فرهنگ، نحوه زندگی، خلق و خوی، فلسفه حیات و کلا جهان بینی ایرانیان باستان است. از آنجایی که ما با فرهنگ باستانی خود ناآشنایم شکوه و زیبایی این فرهنگ با ما بیگانه شده است. نقطه مقابل ملت ما آمریکاییها هستند که به خود جهان بینی دچار می‌باشند. آنها دنیا را تنها از دیدگاه و زاویه خاص خود نگاه می‌کنند. مردمانی که چنین دیدگاهی دارند، متوجه نمی‌شوند که ملت‌های دیگر شیوه‌های زندگی و فرهنگ‌های متفاوتی دارند. آمریکاییها بشدت قوم پرستند و خود را محور جهان می‌دانند. آنها بر این باورند که عادات، رسوم و ارزش‌های فرهنگی‌شان برتر از سایرین است. این موضوع در بررسی عملکرد آنان بخوبی مشهود است. بعنوان مثال در حالی که این روزها مردم کشورهای مختلف جهان معمولاً به سه، چهار زبان مسلط می‌باشند، آمریکاییها تقریباً تنها به یک زبان حرف می‌زنند. همچنین مصرانه در پی اشاعه دادن جشن‌ها و سنت‌های خاص فرهنگ خود هستند.

"اطلاع داشتن از فرهنگ‌های سایر ملل" و "مرعوب شدن در برابر آن فرهنگ‌ها" دو مقوله کاملاً جداست. با مرعوب شدن در برابر فرهنگ و آداب و رسوم دیگران، بی‌اینکه ریشه در خاک، در فرهنگ و تاریخ ما داشته باشد، اگر هم به جایی برسیم، جایی ست که دیگران پیش از ما رسیده‌اند و جا خوش کرده‌اند!

برای اینکه ملتی در تفکر عقیم شود، باید هویت فرهنگی تاریخی را از او گرفت. فرهنگ مهم‌ترین عامل در حیات، رشد، بالندگی یا نابودی ملت‌ها است. هویت هر ملتی در تاریخ آن ملت نهاده شده است. اقوامی که در تاریخ از جایگاه شامخی برخوردارند، کسانی هستند که توانسته‌اند به شیوه مؤثرتری خود، فرهنگ و اسطوره‌های باستانی خود را معرفی کنند و حیات خود را تا ارتفاع یک افسانه بالا برند. آنچه برای معاصرین و آیندگان حائز اهمیت است، عدد افراد یک ملت و تعداد سربازانی که در جنگ کشته شده‌اند نیست؛ بلکه ارزشی است که آن ملت در زرادخانه فرهنگی بشریت دارد.

فهرست منابع و مأخذ

۱. جشنها و آیین های شادمانی در ایران - آخته - ابوالقاسم - انتشارات اطلاعات - تهران - سال

۱۳۸۵

۲. جشنهای آتش و مهرگان - رضی - هاشم - انتشارات بهجت - تهران - سال ۱۳۸۵

۳. از سایت: <http://www.ghiasabadi.com/Jashn.html>